

بنام خداوند جاز و خرد

سالروز درگذشت مصدق بزرگ

می دانند که چون گاندی برای دموکراسی گام بر می داشت، وقتیکه ناله های ضد استبداد به فریاد تبدیل می شود، نام مصدق مظهر مبارزات آزادیخواهانه است که در اجتماعات طنین می افکند.

کودتای ۲۸ مرداد را در رژیم گذشته قیام ملی نام داده بودند و شگفتنا که امروز هم بعضی نابخردانه این گفته را تکرار می کنند و نمی خواهند اعتراف خانم البرایت وزیر امور خارجه سابق امر یکادر زمان آقای کلینتون رئیس جمهور سابق امریکا را بشنوند که امریکا در سقوط دکتر مصدق اقدام کرده است. و یاد در همین چند روز پیش در مراسم افتتاح نمایشگاه تاریخی ایران در لندن که موزهی بریتانیا برگزار کننده آن بود آقای جک استراووزر سابق امور خارجه بریتانیا در نطق افتتاحیه خود اظهار داشت: «دخالت انگلیس و امریکا در سرنگونی دولت برگزیده و دموکراتیک مصدق و حمایت از شاه از اشتباهات تاریخی بود.»

اسناد کودتا هم که سالهاست انتشار یافته است ولی چگونه است که تاریخ اندیشان نمی خواهند جلوه نور را ببینند گرچه ایران زمین از او تهی است ولی راهش ادامه دارد.

که نمی توان انکارش کرد. تاریخی که از حساس ترین زمانهای کشور ماست، مبارزات آزادیخواهانه ملت با قوای استعماری است و تا تحولات داخلی و اوضاع جهانی و شکست های دستگاه حاکم بحد معینی نرسد تغییر حاصل نمی شود و آنانکه بر دکتر مصدق ایراد میگیرند که چرا چنین و چنان نکرد باید اقدامات مصدق را در ظرف زمان و مکان خود بررسی کنند.

دولت دکتر مصدق با کودتایی انگلیسی - آمریکایی که تأیید اتحاد شوروی (روسیه) را هم داشت سقوط کرد.

بعضی عنوان می کنند که اگر دکتر مصدق استعفا می داد و شاه فرد دیگری را منصوب می کرد کودتا اتفاق نمی افتاد و نهضت ملی با شکست مواجه نمی شد. دکتر مصدق خود به این گفته پاسخ داده است که: «من اگر کشته شوم هدف این ملت از بین نمی رود ولی اگر من استعفا کنم یک ملت در هدفش دچار تردید می شود.»

این قهرمانی های مصدق است که در تاریخ هرگز کم نمی شود. مصدق از آنچه که معتقد بود هرگز منحرف نشد. امروز جهانی مصدق را رهبری آشتی ناپذیر با مخالفان منافع ملی ایران

چهاردهم اسفند ۱۳۴۵ دکتر محمد مصدق رهبر بزرگ مبارزات ضد استعماری شرق به ابدیت پیوست محمدرضا شاه نگران از قدرت مردمی راه مصدق اجازه نداد تا در کنار شهدای گلگون کفن سی ام تیرماه ۱۳۳۱ آن چنانکه وصیت کرده بود به خاک سپرده شود.

مصدق به دست یاران نزدیک در همان ساختمان داخلی قلعه احمد آباد به امانت در دل خاک جای گرفت. چهل و دو سال از درگذشت دکتر مصدق می گذرد. تغییرات و دگرگونیهای عظیمی در ایران زمین رخ داده است ولی هنوز آزادی و دموکراسی که نخستین خواست نهضت ملی ایران به شمار می رفت تحقق نیافته است. اندیشه های ضد استعماری و ضد استبدادی دکتر مصدق امروز هم راهنمای مبارزان راه آزادیست. دکتر مصدق به دموکراسی باور داشت و پیوسته و تا پایان عمر بر اصول اعتقادی اش استوار ماند و می بینیم که بسیاری از نسلهای بعد از او که به راه او می روند.

او از ورای تاریخ زنده مانده است در شرایطی که صاحبان قدرت در رژیم شاه و همچنین نظام جمهوری اسلامی نخواسته اند که نام او برده شود، اما نام او به میان آمده است او دکتر مصدق است با یکدوره از تاریخ ایران تاریخی

دانشگاه صحنه زندگی است

نه گورستان

که بیست سال از خاتمه جنگ گذشته در محوطه داخل دانشگاه امیرکبیر تهران دفن نماید این اقدام بی منطق اعتراض و مخالفت انبوه دانشجویان این دانشگاه و به دنبال آن دستگیری و زندانی شدن تعداد زیادی از آنان را به دنبال داشت و رسانه های جهان صحنه هایی دلخراش از مضر و مجروح شدن دانشجویان و اعمال خشونت نسبت به آنان را توسط عوامل رژیم نشان دادند اگر برای شهدا آرامگاه ویژه و مجلل بنا می کردند و یا ساختمان یاد بود باشکوه به نام شهدای گمنام مانند سایر کشورها بر پا می نمودند اقدامی موجه و ستودنی بود که مورد تأیید همه قرار می گرفت ولی اینکه محوطه دانشگاه را که عرصه سرزندگی و بالندگی و شوق و نشاط و خانه علم و دانش است به گورستان تبدیل نمایند و اعتراض موجه و منطقی دانشجویان را با چنان شیوه های ظالمانه ای سرکوب کنند نتیجه ای جز تأسف همگانی و حتی ناخود آگاه حالتی از نا خوشنودی از شهدای عزیز را به دنبال نخواهد داشت. دانشجویان چشم و چراغ و آینده سازان این ملت اند با این برگزیده ترین فرزندان ملت اینگونه بیرحمانه و غیر انسانی رفتار نکنید.

صرف نظر از پرداختن به علل بروز جنگ خانمانسوز ۸ ساله عراق با ایران و جدا از موشکافی و نازک بینی در این علل، شهدای این جنگ از نظر ملت ایران بسیار ارجمند و قابل تقدیرند زیرا که این شهدای گرانقدر با نثار خون خود از کیان ملی و تمامیت ارضی این سرزمین دفاع نموده و در این راه مقدس جان باختند. اینکه بعد از رانده شدن دشمن از داخل خاک میهن جنگ به حالت فرسایشی درآمد و با عدم پیشرفت مواجه گردید بهترین گواه است که نشان می دهد مشوق اصلی جنگاوران این مرز و بوم بیرون راندن متجاوزین از خاک وطن بوده و پس از آن انگیزه ادامه جنگ منتفی گردیده است. تکریم و احترام به این شهدای گلگون کفن برای فرد ملت ایران چه در زمان حال و چه در آینده امری ضروری و یک وظیفه ملی است ولی این تکریم و احترام شیوه خود را دارد و نباید وسیله سوء استفاده حاکمیت برای مقاصد و منظورهای خاص قرار بگیرد در روزهای اخیر شاهد آن بودیم که حاکمیت جمهوری اسلامی با منظورها و نیات و ویژه ولی ظاهراً تحت عنوان تجلیل و تکریم از شهدا تصمیم گرفت چند باقیمانده جسد از شهدای ناشناخته جنگ را اکنون

باز هم سخنی در مورد انتخابات آنجا که آزادی نیست انتصابات جانشین انتخابات است

سی سال پیش هنگامیکه ستونهای استبداد سلطنتی در حال فرو ریختن بود دلباختگان آزادی به امید طلوع صبح آزادی بودند ولی در یغا که انتظار بر آورده نشد چون تازه به قدرت رسیدگان اندیشه های دیگر داشتند و آزادی را برای همگان نمی خواستند و به دموکراسی مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر باور نداشتند و این ناباوری به دموکراسی در انتخابات هم بعدها به شکل های گوناگون چون نظارت استصوابی و خودی و غیر خودی نمایان گشت. در این سه دهه بارها انتخابات انجام شده است ولی در نبود آزادی انتخاب چگونه معنی پیدا می کند؟

در آخرین ماه سال ۱۳۸۷ هستیم آهنگ سرکوب آزادیهای فردی و اجتماعی شتاب بیشتری برداشته و به گروههای مدنی و اجتماعی هزینه هایی سنگین تحمیل می شود. جمعیت های مدافع حقوق بشر در جهان هر روزه به نقض آشکار حقوق بشر در ایران ندای اعتراض سر می دهند. جهان در آستانه تغییرات و تحولات نوینی است. اقتصاد جهانی دوران رکود و سقوط خود را طی می کند و اقتصاد ایران نیز خلاف آنچه دولتمردان می گویند نمی تواند مسیری دیگر داشته باشد.

تغییرات در آمریکا که در پی انتخابات ریاست جمهوری این کشور پدید آمده دوران انتظاری را برای دولت ایجاد کرده است. در روزهای که هنوز سیاستهای جدید آمریکا و اروپا رسماً اعلام نشده و جهان در انتظار چگونگی و اجرای سیاستهای جدید احتمالی است برابر گزارشهای داخلی و منابع خارجی حکومت ایران برای از صحنه خارج کردن دگر اندیشان با خشونت تمام اقدام می کند.

چهار ماه به انتخابات ریاست جمهوری در ایران مانده است صفحات اول روزنامه های داخلی همه روزه به خبرهایی در این مورد اختصاص می یابد و از حضور و یا عدم حضور این داوطلب و آن داوطلب خبری دارد. از ملت می خواهند در انتخابات شرکت نمایند اما مردمی که از آزادی بی بهره اند چگونه انتخاب کنند؟ در نبود آزادی انتصاب جایگزین انتخاب می شود. انتخابات از ویژگیهای حکومتی متکی و باورمند به دموکراسی است؛ انتخابات دموکراتیک انتخاباتی است که در آن اراده مردم حاکم شود. هر نظامی نمی تواند مدعی انجام انتخابات دموکراتیک باشد. دموکراسی امروز با اصول مندرج در اعلامیه حقوق بشر عجین شده است و اگر جز این باشد انتخابات را نمی توان تجلی افکار عمومی مردم دانست. دموکراسی اگر فقط حکومت عدد باشد همان است که حکومتی فاشیستی و ایدئولوژیک داشته و دارند که نمونه آن انتخابات ریاست جمهوری در دوران صدام حسین دیکتاتور معدوم عراق است که نود و نه درصد آرا در تایید دیکتاتور است. از آنجا که معیار برخورد حکومت صدام با مردم عراق نه بر مبنای رعایت آزادی و حقوق بشر بلکه بر رابطه سلطه گری استوار بود جهان هیچگاه آن انتخابات را بیان کننده خواسته های مردم عراق ندانست. در تحلیل رابطه انتخابات با آزادی و دموکراسی

باور داشتن به اعلامیه حقوق بشر و ملحقات آن ملاک است. در ایران نظام جمهوری اسلامی استقرار دارد، حکومت دینی است و صاحب نظران حاکم بارها گفته اند حکومت های دینی پای بند جهان بینی و بیزه ای می باشند که با مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر نمی توانند هماهنگ باشد. حاکمیت در ایران تلاش می کند که ظواهر انتخابات متداول در جهان امروز رعایت شود. درسی سال اخیر در ایران بارها انتخابات برگزار شده است و در همه این سالها ناله و فریاد دگر اندیشان بلند بوده است که آزادی انتخابات وجود ندارد و بسیاری از مردم نمی توانند در انتخابات آزادانه شرکت کنند. در تعریفی که از حکومت دموکراسی می کنند، دموکراسی نوعی از حکومت است که همگان در برابر قوانین مساوی باشند و کسی از شرکت در انتخابات منع نشود و در شرایط آزاد که اکثریت عددی قدرت را به دست می گیرد باید حقوق اقلیت و اکثریت برابر باشد و اقلیت بتواند برای به قدرت رسیدن فعالیت کند و اکثریت حاکم نباید محدودیتی برایش ایجاد نماید و اگر چنین کند از اصول دموکراسی تخلف کرده است و صلاحیت اداره کارها را از دست می دهد. بمبارتی روشن تر آزادی در حکومت متکی به دموکراسی برای همه باید وجود داشته باشد.

اکنون ببینیم انتخابات در ایران چگونه بوده و چگونه در جریان است؟ و انتخابات پیش رو چه مرحله ای را طی کرده است؟ و در این گزینش صحنه چگونه آراسته شده است؟

می دانیم انتخابات در هر کشوری قوانین و مقررات خاصی دارد که نحوه حضور انتخاب کننده و انتخاب شونده را معلوم می کند. نخست باید قوانین کاملی تدوین شده باشد تا حقوق آزادی شرکت مردم در انتخابات را تضمین نماید. در ایران علاوه بر محدودیت های قانون انتخابات و اختیارات محدود کننده شورای نگهبان سالهاست که به عنوان نظارت استصوابی شورای نگهبان راه را بر بسیاری از داوطلبان انتخاب شدن بسته اند.

لازمه یک انتخابات آزاد وجود آزادیهای فردی و اجتماعی است. اگر انتخابات آزاد مورد نظر است باید آزادی تشکیل احزاب و انجمن های مدنی و صنفی و سندیکایی تامین گردد. آزادی بیان و قلم خود از مهمترین شرطهای یک انتخابات آزاد است که در ایران وجود ندارد. در ایران جز چند حزب و گروه وابسته به دولت که به خودیها مشهورند برای دیگران امکان بیان نظریات و یا تشکیل اجتماعات نیست. در سرزمینی که شرکت در مراسم یادبود مرحوم مهندس بازرگان جرم است و تعدادی از کسانی که به نزدیکی محل برگزاری رفته بودند تا در صورتیکه در حسینیه ارشاد باز باشد مراسم حضور یابند بازداشت و مورد بازخواست قرار می گیرند چگونه می توان آنرا مملکتی آزاد پنداشت که مردم آن از آزادیهای فردی و اجتماعی برخوردارند؟

اگر مردم از آزادیهای مطرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخوردار نباشند چگونه می توان به آزادی انتخابات دل بست؟ علاوه

بر نبودن آزادی برای اکثریت ملت ایران گروهی را خودی می نامند. آنان که خودی هستند نیز از شرایط یکسان در رقابت با یکدیگر بهره مند نیستند. شرایط غیر منصفانه بر آنها حاکم است. کسیکه به احتمال زیاد تا امروز کاندیدای جناح اصولگرایی حاکمیت است با بودجه دولتی به سفرهای استانی و شهرستانی و روستایی می رود از امکانات رسانه های همگانی دولتی سود می برد و تازگیها کوشش می کند از خود چهره ای همراه با ملاطفت نشان دهد (خلاف آنچه در حدود چهار سال گذشته داشته است) به نحوه اجرای طرح امنیت اجتماعی که انواع مختلف از نیروهای انتظامی و سپاهی و بسیجی خیابانها و محله ها را به شکل شهری اشغال شده در آورده اند طی نامه ای معترض می شود به حدی که پس از انتشار این نامه فرمانده نیروی انتظامی به شگفتی دچار می شود چونکه اعضای رییس جمهور را در پای طرح می بیند. برای بعضی چهار سال قبل تداعی می شود که ایشان در سخنرانیهای انتخاباتی به شدت به محدود کنندگان آزادیهای جوانان در لباس و آرایش پر خاش کردند و آنرا راه حل مشکلات جوانان ندانستند، ولی آنجا بجز در جوانان در چهار سال گذشته حکایت از حل مشکل جوانان داشته است؟

در جناح دیگر نیز از دوکاندیدا سخن گفته می شود نخست کاندیدایی با برچسب اصلاح طلبی با هشت سال سابقه رییس جمهور بودن و در اولین حضور در خیابانها در ۲۲ بهمن ۸۷ مورد هجوم چماق به دستان قرار می گیرد و به زحمت از صحنه خارج می کند و فردای آن روز یک نشریه صبح تهران که خبرهایش بیشتر در باره آینده است و نکته مهم اینکه در بسیاری از موارد تحقق نیز می یابد سرنوشت خانم بی نظیر بوتو را برای او پیش بینی می کند. کاندیدای دیگر معروف به شیخ اصلاح طلبان که چندین سال بر کرسی ریاست مجلس شورای اسلامی تکیه زده بود اوست که یکبار در انتخابات قبلی گفته بود: در چشم بهم زدن نتایج و تعداد آرا چیزی دیگر می شود ولی معجزی بی چون و چرای احکام حکومتی است و می گوید از کاندیداتوری کنار نخواهد رفت. احتمال آمدن یکی دو داوطلب دیگر هم در هر دو جناح وجود دارد.

امروزه برای بسیاری از ناظران انتخاباتی روشن و قطعی است که چون گذشته ها فقط خودیها در انتخابات حق حضور دارند و اصولگرایان و اصلاح طلبان بازیگران این دوره از انتخابات ریاست جمهوری هستند و جناح های حاکمیت بدون اینکه بر اصل نظام خدشه ای وارد شود این سناریو را به آخر خواهند رساند.

در انتخاباتی که به نظر نمی رسد به غیر خودیها امکان حضور داده شود برخی به تصور خود راهی تازه یافته اند تا انتخابات را از این دایره بسته که سالها در آن گردش می کند بیرون کشند آنان می گویند هر چند حاکمیت اجازه کاندید شدن به دگر اندیشان نمی دهد باید شخصیتی که مقبولیتی در بین مردم دارد کاندید کرد و اگر صلاحیت

ایران در چنبره انگیزاسیون فکری، عقیدتی و مذهبی

باز هم سخنی در مورد انتخابات

اورد شد باز هم از مردم خواسته شود تا به اورای دهند و با آرای که به دست خواهد آورد از موقعیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود و رهبری دگر اندیشان را در آینده به عهده خواهد گرفت.

این طرح که حامیان آن شرکت فعال در انتخابات نامیده‌اند در حالتی می‌تواند بدون در نظر گرفتن نتیجه تنها اجرا شود (نه موفق) که حاکمیت اجازه دهد مردم برای هر که می‌خواهند در سراسر کشور تبلیغ کنند، مانع اجتماعات و آزادی بیان و قلم نشود که تجربه سی ساله خلاف این را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد ساده‌اندیشی است گام در راهی گذاشتن که پایانی روشن ندارد و بعید است شخصیتی پیدا شود که در این میدان ناشناخته گام نهد و آینده سیاسی خود را به اگرها پیوند دهد و آیا در صورت موفقیت صد در صد این طرح دگر اندیشان به چنین رهبری اقبال خواهند کرد؟ حاکمیت پیوسته تاکید دارد تا مردم را به پای صندوقهای رای کشاند و بازار انتخابات را گرم کند شاید حرکت ایران ناخواسته فقط عده بیشتری را به پای صندوقهای رای آورد و گرداندگان انتخابات را خشنود سازند.

بهر روی امروز در میدان انتخابات رییس جمهوری دو جناح حاکمیت برای برنده شدن در برابر هم واقع شده‌اند در دوازده سال پیش حکومت جمهوری اسلامی چاره‌ای نداشت جز اینکه برای برون رفت از این بستی که نتیجه سیاستهای نادرست داخلی و خارجی اش بود ظاهری انعطاف پذیر داشته باشد از این جهت یکی دیگر از عوامل خود را با سخنانی مردم فریبانه وارد صحنه انتخابات کرد. ایشان بارها این مطلب را بیان داشته‌اند که راه خروج نظام از این بست و حتی دوری از جنگ موفقیت ایشان در انتخابات بوده است. انتخابات وضعی انجام گردید که اکثر کشورهای اروپایی سفیران خود را از ایران فراخوانده بودند و کشور در انزوای بین المللی بود. برای این برنامه ناگهان تبلیغات انتخاباتی شکلی جدید پیدا کرد و سخن از آزادی‌ها فراوان گفتند و گروه زیادی از مردم که نومید از احیای آزادیهای فردی و اجتماعی بودند سرخوش از اینکه راه امیدی گشوده شده است به کاندیدای اصلاح طلب رای دادند. حضور مردم در انتخابات و سیاست ملایم نظام به برقراری مجدد رابطه‌ها کمک کرد اما دوران امیدواربها کوتاه بود و مردم دیدند که دولت اصلاح طلب روی دیگر سکه به قدرت نشستگان است. اکنون نیز با تحولات جهانی به نظر می‌رسد که تغییراتی در پیش است. غرب با آمدن رییس جمهور جدید در امریکا ممکن است یک پارچه شود دولتهای ایران و امریکا مذاکراتی در پیش دارند. به نظر دولت فرانسه مذاکرات امریکا و ارو یا با دولت ایران بعد از انتخابات ایران است. انتخابات این بار هم برای نظام حاکم سرنوشت‌ساز می‌باشد. آیا مذاکره کنندگان با امریکا در شرایط نوین جهانی اصول گرایانند و یا اصلاح طلبان کدام یک موفق خواهند بود؟ آیا منافع ملی ایران مورد معامله قرار می‌گیرد و یا تامین می‌شود؟

آینده نشان خواهد داد ولی از یاد نبریم تا آزادی نباشد انتخابات مفهوم واقعی ندارد. منافع ملی ایران به دست کسانی تامین خواهد شد که ملتی برخوردار از آزادیهای فردی و اجتماعی آزاد و آگاه آنها را برگزیند.

جامعه‌ای از پویایی فرهنگی بهره مند است که مبتنی بر تنوع ارزشهای معنوی مختلف بوده و در آن مکتب‌های فکری و عقیدتی در کنار هم زیستی مسالمت‌آمیز داشته و از فرآیند تعاملات بین آنها همگان منتفع شوند. در مقابل جوامعی که متصرف به فرهنگ تک - بعدی و خودکفا هستند نه تنها تمایل به تساهل و سازگاری با ارزشهای معنوی، فکری و عقیدتی متفاوت ندارند بلکه در نوعی تعارض و ناسازگاری با آنها درگیر می‌باشند.

به همین جهت وقتی جامعه‌ی مبتنی بر فرهنگ چند - بعدی و کثرت‌گرا تحت سلطه و حاکمیت فرهنگ تک - بعدی قرار می‌گیرد تنها راه بقای نسبی ارزشهای معنوی متفاوت خود را در لوی کسوت و پوشش فرهنگ حاکم محفوظ می‌دارد. چنانکه وقتی که اسلام خلافتی اموی و عباسی مجهز به سیاست نژاد پرستانه بر جامعه ایران حاکم شده بود و دو قرن سکوت فرهنگی را بر آن تحمیل نموده بود، نوآندیشان ایرانی در پرتو رنسانس فرهنگی و ادبی برخاسته از قرن نهم تا دوازده میلادی، که در عین حال از آن بعنوان عمر شکوفایی تمدن اسلامی نیز یاد شده است، بر آن شدند با الهام از ارزشهای برگرفته از جوهره پویا و فرهیخته ساز فرهنگ بومی خود و انصاف آن به رنگ و رخساره ارزش معنوی مسلط وقت فضای مبتنی بر تعدد و جمودیت را تعدیل نموده و آن را به راه تلطیف و پویایی هدایت نمایند. در این رهگذر بی شک عرفان مبتنی بر جهان بینی و انسان‌گرایی بیش از سایر عناصر مندرج در رنسانس فرهنگی مورد بحث نقش تلطیف‌کننده داشته است و در عین حال در اشاعه تنوع ارزشهای معنوی نیز کارساز بوده است. بخصوص از زمان غزالی به بعد که اصول‌گرایی حاکم بر امور اجتماعی و فرهنگی ایران شده بود عرفان و مشرب‌های برخاسته از آن همچنان بر آن بودند در جامعه مبتنی به فروبستگی فکری و خالی از آزاد اندیشی جرقه‌هایی از تنوع ارزشهای معنوی را در ادبیات عرفانی و در عین حال نقادانه از اصول‌گرایی پایدار نگه دارند. در این رابطه مولوی و حافظ جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند.

خلاصه آنکه جهان بینی و انسان‌گرایی عرفان مبتنی بر عشق، مودت و دوستی نه تنها نقش تلطیف‌کننده و تعدیل‌کننده در قبال اصول‌گرایی در گذر تاریخ اجتماعی ایران داشت، بلکه امروزه نیز بعنوان رهگشایی برای رهایی از سردرگمی‌ها و نابسامانیهای روانی و معنوی انسان عصر حاضر مطرح شده است. یعنی در حالیکه اینک در پرتوی پیشرفتهای چشم‌گیر علمی و تکنولوژیکی انسان موفق گردیده به ساخت و پرداختها و مخلوقات خود خصوصیت انسانی بخشد، ولی خود از معنای انسانیت تا حدودی تهی گردیده و از خودبیگانه شده است. لذا برای رهایی از این معضل روانی، بخش قابل توجهی از نسل جوان راه انتخاب آزادانه و داوطلبانه ارزشهای معنوی و عرفانی را در پیش گرفته‌اند. گروه‌های بسیاری به مشرب‌های عرفانی از جمله مولویه پیوسته و یا می‌پیوندند. در حالیکه امروزه محافل دانشگاهی و آکادمیک اروپا و آمریکا مسئله شناخت و معرفی ارزشهای انسان‌گرایانه عرفان شرقی را با دید مثبت مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهند. در ایران ما سرزمینی که اولین منشور حقوق بشر مبتنی بر تساهل و سازگاری نژادی و قومی و آزادی مذهبی اعلام و اعمال گردید، امروزه حقوق بشر و آزادیهای اساسی دچار نقض فاحش می‌شود. در زمانیکه اندیشه‌های عرفانی مبتنی بر جهان بینی و انسان‌گرایی در خارج از کشور مقبولیت روز افزون پیدا می‌نماید، مشرب‌های عرفانی با ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های پی در پی روبرو می‌شوند و وابستگی آن دچار تضیقات و ایداء و آزار قرار می‌گیرند. خانقاه‌های آنها به بیرانی کشانده می‌شوند و رهبران آنها به زندان افکنده می‌شوند. اسفبارتر آنکه بر خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر ایرانیان متصرف به عقاید و آیین‌های گوناگون بر اساس اتهامات واهی از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی و انسانی محروم می‌شوند. معابد و منازل و گورستانهای آنها ویران می‌گردد و معتقدان آن به دلایل ساختگی زندانی می‌شوند و سرزمین و موطن آبا و اجدادی خویش رانده می‌شوند. از سوی دیگر دانشجویان و دانشگاهیان از تشرک آزادی، اندیشه نقادانه و عقل‌گرایی بازداشته می‌شوند. دانشجویان معترض به فضای سرکوبگرانه موجود زندانی می‌گردند. چگونه است وقتی بسیاری از دانشجویان همراه با دیگر جوانان با صداقت و شهامت در راه دفاع از آزادی و حفظ استقلال و بقای سرزمین ایرانی خود نقد جان باخته‌اند. به جای آنکه شهادت آنها بعنوان میراث ارزنده مایه و سرمایه ارتقای نوآندیشی، آزاد اندیشی و افزایش دانش علمی و فرهنگی دانشگاه‌ها شود، حکام بر قدرت نشسته بر آن می‌شوند از آن برای تحمیل ارزشهای واپس‌گرایانه بر دانشگاهها بهره‌جویند. گو اینکه نسل حاضر و آینده ایران خود را مدیون فداکاربهای این شهیدان والا قدر دانسته و شهادت آنها را پویا بخش راه آزادی تلقی می‌نمایند، ولی استفاده ابزاری از آن را برای تحکیم نظام استبدادی قویاً محکوم می‌نمایند.

جبهه ملی ایران همواره بر این باور بوده است که تمامی شهروندان ایرانی همانگونه که می‌بایست در مقابل قانون برابر باشند، به همین نهج می‌بایست از تمامی فرصت‌ها و امکانات بدون هر گونه تبعیض از لحاظ نژادی، زبانی، قومی و مذهبی بطور یکسان بهره‌مند شوند.

بنابراین محروم ساختن شهروندان مذکور در فوق را از حقوق و آزادیهای اساسی به دلایل زیر شدیداً محکوم می‌نماید:

- ۱- بر خوردهای خشونت بار را نسبت به آزادی طلبان نحل‌های مختلف غیر قانونی، غیر انسانی و غیر اخلاقی می‌داند.
- ۲- ادامه آن را موجب خشکاندن مبانی تنوع ارزشهای معنوی و تهی ساختن فرهنگ ایران از پویایی و سیالیت می‌شود. در واقع این رویه را به چیزی جز تحمیل جو و واپس‌گرایی و ارزشهای غیر ایرانی نمی‌توان تلقی نمود.
- ۳- اقدامات انجام شده نقض فاحش اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و زیر پا گذاشتن تعهدات بین المللی مندرج در میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.
- ۴- استمرار وضع موجود موجب افزایش فرار مغزها و افزایش روزافزون طالبان جلائی وطن خواهد شد.

۵- افزایش جو پلیسی و اختناق اجتماعی و انگیزاسیون فکری و عقیدتی شاید برای مدتی کوتاه به عنوان سرپوشی برای عدم توجه عمومی به مشکلات اقتصادی، افزایش فقر، بیکاری و تبعات و آسیب‌های اجتماعی آن و فراتر از همه فساد مالی حاکم بر دستگاههای حکومتی و نابسامانیها و نارساییها در امور خارجی گردد، ولی در یازود حکام تمامیت خواه باید پاسخگوی ناکامی‌ها و نافرجامیهای موجود در عرصه‌های مختلف جامعه ایرانی باشند.

ساخت موشکهای دور پرواز و مناظر فقر و فساد و نیاز!!

شهر یار شاعر بزرگ معاصر در شعر پر معنای پیام به انیشتن که از جنگ و ساخته شدن بمب اتمی سخت آشفته و نگران است می‌سراید: «چه می‌گویم؟! مگر مهر و وفا محکوم اضمحلال خواهد بود، مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد، مگر یک مادر از دل وای فرزندانم نخواهد گفت... انیشتن بغض دارم در گلو دستم به دامانت نبوغ خود به کار التیام زخم انسان کن... انیشتن یا فراتر نه جهان عقل هم طی کن کنار هم بین موسی و عیسی و محمد را... مردمی که در کش و قوس بررسی اخبار خونین روزانه و بی‌رحمی‌های رویه افرازش درمانده شده‌اند از طریق رسانه‌های عمومی با خبر می‌شوند که، به نشانه‌ی پیروزی‌های جدید علمی و اثبات تواناییهای مالی و تکنیکی باز هم در کشور ما موشک و ماهواره هوا کرده‌اند و پس از آن بحث و تفسیر و آفرین گویی به خود، اوج مخصوص پیدا کرده است؛ در صورت تأیید صحت تمام خبرها و شادمانی مسئولان و دانشمندان ناشناس، حق این است که همه صلح طلبان عالم نیز سایه شعله و روشن آتش خصومت‌های دیرینه را ببینند و برای جلوگیری از توسعه ناپرهی جنگها تلاشهای بیشتری بعهده بگیرند و از خود بی‌سند آبرهبران جوامع رشد نیافته باید تمام عمر کوتاه ملت‌های خود را با نکبت و بدبختی و دلهره جنگ و کشتار تلف نمایند و از لذت آزادی و رفاه بی‌بهره بمانند؟

از موضوع جنگ و خونریزی به یاد می‌آوریم که در دولت شاد روان دکنتر مصدق با وجود آنکه برنامه کار عبارت بود از: اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی، ولی عملاً آن دولت از انجام اصلاحات ضروری و تهیه و تصویب قوانین مورد نیاز غافل نماند و از آنجمله نام وزارت جنگ را به وزارت دفاع ملی تبدیل و اصلاح نمود؛ این اصلاح به ظاهر کوچک در پی تفکر و نیت بزرگی بود او می‌خواست در برابر خشونت‌ها و بی‌رحمی‌های جنگ افروزان فرهنگ نرمش و مسالمت و مذاکره را در اذهان بنشاند و حتی الامکان توسل به جنگ را تقبیح نماید. رییس دولت ملی با صداقت و اطمینان خاطر می‌گفت ملتی که هنوز اکثریت آن از حداقل وسایل رفاه و سلامت و امنیت محروم است و غالباً برای به دست آوردن یک لقمه نان و رستاییان به شهرهای بزرگ روی می‌آورند، آنان با چه کس و کدام ملتی اختلاف نظر و سر جنگ دارند و هزینه‌های کمر شکن جنگ‌های ولو کوتاه مدت را از کدام محل می‌خواهند تأمین نمایند؟ اساساً کشورهای ضعیف که به هزاران دلیل از لحاظ دانش و صنعت و سلامت و رفاه عقب‌تر از دیگران هستند چرا باید در حالت مسابقه و لجاجت، بودجه‌های محدود و مربوط به تغذیه، تحصیل، درمان و بهداشت... را صرف اسلحه سازی و تلو بیحا اعلام آمادگی برای جنگ و ویرانگری نمایند اختلاف و عناد کشورها بر سر چیست؟ هر کدام از کشورها مگر در محدوده و مرزهای مشخص با قوانین و علائق خاص تعریف نشده‌اند این مشخصات بعلاوه موضوع استقلال آنها در کارنامه جهانی‌شان تبت

نگریده است؟ پس اختلاف اساسی و ناسازگاری کشورها از چه بابت و چه نوعی است که آنها را مجبور می‌کند روی روی هم قرار گیرند و به زور و زبان اسلحه با هم گفتگو نمایند. آیا برای رفع اختلاف شروع جنگ و کشتار به حقیقت آخرین درواست! پاسخ این است که مسلماً خیر اما به شرطی که صلح خواهان بانفس گرم خود اندیشه‌های توسل به جنگ و خونریزی را از اذهان عوام و خواص پاک کنند و جنگ افروزان از تبلیغ برای کینه و رزوی و قهرمان بازی دست بکشند و آنگاه ندای صلح خواهی و مهر بانی از زبان انسانی به گوش انسان دیگر برسد... در این میان رعایت اولویت در برنامه‌هایی که کشورها در نظر دارند، بی‌شک از اهمیت ویژه برخوردار است. در موقعیتی که تورم، بیکاری و عدم مراعات نظم و انصاف در مبادلات تجاری چون هیولایی دهان باز کرده است پیر و جوان ملت هر یک به گونه‌ای در تنگنای نارضایتی‌ها بسر می‌برند چگونه صرف هزینه‌های گزاف و باور نکردنی مانند موشک بازی تفسیر و توجیه می‌شود؟ ضرب المثلی قدیمی آذربایجانی می‌گوید: «خدا را شکر تمام وسایل مورد نیاز برای سفر را در براق اسب جمع کردیم و تنها چیزی که باقیمانده‌شانه مخصوص ریشمان است» ظاهراً ما نیز در حرکت کاروان زندگی تمام مشکلات و موانع طبیعی را به ترتیب اولویت حل کرده و کارها را سامان داده ایم و غم و غصه‌ای دیگر نداریم الا کمبودهایی مانند موشک‌هایی که هر یک تصویری کنیم - روزی به دردمان خواهد خورد و ساختن ماهواره‌هایی که به کوری چشم دشمنان باید هوا کنیم و مسلط بر اموال تبلیغات باشیم؛ بدین ترتیب اگر مسئولان اداره کشور معتقد هستند از هزاران معضل پیچیده مردم تنها ساختن موشک و ماهواره به دست خودمان باقی مانده است، الحق باید به خوش باوری و همتشان آفرین و درود فرستاد، اما در این میان حافظ هم سخنی از زبان ملت دارد و می‌گوید:

داشتم دلقی و صد عیب مرا می‌پوشید خرقه رهن می‌و مطرب شد و زار بماند

سکولاریسم، لائیسسیسم، آته ایسم

از قرن پنجم میلادی و به دنبال خاموشی امپراتوری روم غربی به تدریج استیلا کلیسا بر کشورهای اروپایی استوار شد و حکومت‌های دینی در این کشورها برقرار گردیدند و روحانیون مسیحی مستقیماً و یا غیر مستقیم توسط سلاطین و امیران دست نشانده خود بر سرنوشت ملت‌ها حاکم گردیدند این سلطه حکومت‌های دینی بیش از ده قرن ادامه یافت که این قرون در تاریخ جهان به نام دوران سیاه قرون وسطی ثبت گردید در این دوران حکمرانان مذهبی به نام دین مظلوم و ستم‌های فراموش ناشدنی را بر مردم روا داشتند و کار حتی به تفتیش عقاید و انگیز یسیون رسید از قرن پانزدهم جنبش‌ها و خیزش‌های مردمی در برابر سلطه کلیسا آغاز گردید و طی دو قرن تدریجاً تکامل یافت و حکومت‌های متعارف جایگزین حکومت‌های دینی گردیدند و این دورانی است که به نام رنسانس یا رجعت به

دموکراسی و مردم‌سالاری شناخته می‌شود با آغاز رنسانس با توجه به صدمات و خساراتی که در دوران سلطه حکومت‌های دینی به مردم وارد آمده بود تفکر حمایت از حکومت‌های متعارف و غیر دینی و جدایی دین از حکومت نضج گرفت و برای اولین بار در سال ۱۸۴۱ توسط جورج زا کوب هولیوایک و آزه سکولاریسم به معنی مکتب اعتقاد به جدایی دین از حکومت بکار رفت فرد معتقد به سکولاریسم سکولار نامیده می‌شود سکولاریسم به هیچ وجه به معنی مخالفت با ادیان و یا عدم قبول آنها نیست بلکه تنها به عدم دخالت دین در حوزه حکومت اعتقاد دارد چه بسا شخص سکولار فردی معتقد به مذهب و حتی به شدت مذهبی هم باشد ولی در عین حال به عدم دخالت دین در حکومت معتقد است سکولاریسم حتی تظاهرات دینی و انجام مراسم مذهبی را در حوزه اجتماع مجاز می‌شمرد و یا آنها مخالفتی ندارد. لائیسسیسم مکتبی است که همچون سکولاریسم به جدایی دین از حکومت معتقد است ولی با دیدی سخت گیرانه‌تر نسبت به دین و ظواهر دینی می‌نگرد لائیسسیسم نه تنها دخالت دین در حکومت را نمی‌پذیرد بلکه انجام مناسک و تظاهرات مذهبی را در جامعه قبول ندارد ضد دین نیست ولی به کار بردن علامت و ظواهری را که به ادیان مختلف مربوط می‌شود در عرصه اجتماع خطا می‌داند بعنوان مثال لائیک‌ها پوشش اسلامی را برای بانوان مسلمان در عرصه جامعه بر نمی‌تابند همچنانکه نمایش دادن صلیب را برای مسیحیان و یا سر گذاشتن عرقچین و یزه یهودیان و یا نمایش و پردازش مجسمه بودا را برای بوداییان در پهنه جامعه قبول ندارند و اینگونه امور اعتقادی را مربوط به زندگی خصوصی افراد و در خلوت آنها می‌دانند و کشیده شدن آنها را در سطح جامعه مدنی نادرست می‌پندارند.

آته ایسم مکتب فکری ضد دین است که خدا را قبول ندارد و بنابراین با همه ادیان الهی مخالف است. آته ایسم طرز تفکری است که نه تنها دین را نمی‌پذیرد بلکه با دین و اعتقاد دینی در جامعه مبارزه می‌کند و بنابراین حساب آن کاملاً با لائیسسیسم و سکولاریسم جداست.

سپاس
تجهم‌علی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد
دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

www.jebhemelliiran.org
E-mail: hejmi85@yahoo.com